

مروری سیستماتیک بر پژوهش‌های آشفتگی زناشویی

سیطره پوزیتیویسم و غیبت مسائل جنسیتی

پریسا جانجانی

دانشجوی دکتری روانشناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

*خدا مراد مومنی

گروه روانشناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

نادر امیری

گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

الکساندرا سیمونلی

گروه روانشناسی رشد و اجتماعی، دانشگاه پادوا، پادوا، ایتالیا

آسیه مرادی

گروه روانشناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

چکیده

اخیراً موضوع آشفتگی زناشویی به عنوان یکی از عامل‌های ختم شونده به طلاق مورد توجه قرار گرفته است. نتایج مطالعات نشان می‌دهد در هر لحظه ۲۰٪ جمعیت در معرض آشفتگی زناشویی هستند. لذا به نظر می‌رسد شناسایی عوامل پیش‌بینی‌کننده آشفتگی زناشویی و توجه به مسائل جنسیتی جهت هر گونه اقدامات پیشگیری‌کننده ضروری است؛ بنابراین مرور سیستماتیک حاضر، با هدف شناسایی عوامل پیش‌بینی‌کننده آشفتگی زناشویی در پژوهش‌های مورد نظر و چگونگی توجه آنها به مسائل جنسیتی انجام شده است. قلمرو این مرور، پژوهش‌های انجام شده طی

* نویسنده مسئول: kh.momeni@razi.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۸

تاریخ ارسال: ۱۳۹۷/۶/۹

DOI: 10.22051/jwsps.2019.21886.1809

سال‌های ۲۰۱۸-۱۹۸۱ بوده و جستجو در پایگاه‌های اطلاعاتی با استفاده از کلید واژه Marital distress, Men, Women, Couple و معادل فارسی آنها انجام شده است. نتایج این مرور متون نشان داده که مطالعات به ترتیب عوامل فردی ۵۲/۲٪ و بین فردی ۲۱/۷٪، اجتماعی- فرهنگی ۱۳٪، فردی و بین فردی ۸/۷٪، فردی و اجتماعی- فرهنگی ۴/۳٪ را پیش‌بینی‌کننده آشفتگی زناشویی می‌دانند. دیگر نتایج این مطالعه حاکی از آن است که آشفتگی زناشویی در ۸۶٪ مطالعات با روش کمی مورد بررسی قرار گرفته و ۶۰٪ مطالعات، مبنای تئوریک مشخصی در نظر نگرفته‌اند. فراتر از چنین ویژگی‌هایی، به نظر می‌رسد نگاه محققان در بیشتر مطالعات انجام شده، مبتنی بر نظرگاهی پوزیتیویستی از روانشناسی و روانشناسی اجتماعی بوده است و جای خالی رویکردهایی غیر پوزیتیویستی برای تحلیل چنین موضوعی احساس می‌شود. تحلیل‌هایی که مفاهیمی همانند «توالی تعاملی در روابط زناشویی»، «جهان ادراکی زوجین»، «همدلی هیجانی» و «مسائل جنسیتی» را به میان آورند. این چنین رویکردهایی در کنار رویکردهای پوزیتیویستی می‌توانند به غنای تحلیلی «پژوهش‌های آشفتگی زناشویی» مدد رسانند.

واژگان کلیدی

مرور سیستماتیک، آشفتگی زناشویی، سیطره پوزیتیویسم، مسائل جنسیتی

بیان مسئله

در سال‌های اخیر، موضوع تعارضات^۱ و آشفتگی زناشویی^۲ یکی از عوامل ختم شونده به طلاق است که به صورت یک روند فزاینده در میان آثار منتشر شده حوزه ازدواج «وضعیتی ویژه» کسب کرده است (هالیگان، چانگ و ناکس، ۲۰۱۴؛ فیچنم، ۲۰۰۳؛ برادربوری، راج و لورنس، ۲۰۰۱). آمارها آشفتگی زناشویی را به عنوان مشکلی موذیانة که در حال حاضر در همه جا هست مورد توجه قرار داده‌اند و نتایج مطالعات اپیدمیولوژیک به طور عمده نشان می‌دهد که در هر لحظه ۲۰٪ جمعیت در معرض آشفتگی زناشویی هستند (گورمن و فرانکل، ۲۰۰۲).

آشفتگی زناشویی تحت عنوان احساس نارضایتی یکی از زوجین نسبت به رابطه زناشویی تعریف می‌شود که تعریف فوق از آشفتگی رابطه، مستلزم نارضایتی یکی از زوجین است، اما نارضایتی به شدت از یک زوج به زوج دیگر سرایت می‌کند (هالفورد، ۲۰۰۱). زوجین آشفته در مقایسه با زوجین

^۱Conflict

^۲ Marital distress



غیر آشفته، توافق کمتری در میزان اختلافاتشان دارند، رفتارهای منفی‌تر و پرخاشگرانه‌تر فیزیکی از خود نشان می‌دهند. آنها بیشتر تمایل دارند که درگیر مسائل خود و رد و بدل کردن گله و شکایت باشند که به نوعی نشان دهنده ضعف شنیداری و ضعف مهارت اعتبار بخشی به همسر است (برنشتاین و برنشتاین، ۱۳۸۲). گاتمن (۱۹۹۳) معتقد است اکثر زوجینی که از هم جدا می‌شوند و یا طلاق می‌گیرند ابتدا یک دوره آشفته‌گی در رابطه را تحمل و سپس به جدا شدن فکر می‌کنند. بردیت، وان، اورباچ و انتونیکی (۲۰۱۷) نیز معتقد هستند که طلاق پیامد شکل‌گیری یک دوره آشفته‌گی زناشویی بین زوجین است.

شکل‌گیری آشفته‌گی زناشویی ناشی از تعارضات و اختلافات حل نشده زناشویی است. تعارض زناشویی ناشی از ناهماهنگی زن و شوهر در نوع نیازها و روش‌های ارضای آن، خودمحوری، اختلاف در خواسته‌ها، طرحواره‌های رفتاری و رفتار غیرمسئولانه نسبت به ارتباط زناشویی و ازدواج است (گلاسه، ۲۰۱۰).

تعارض زناشویی به ادراک‌ها، هیجان‌ها و رفتارهای همسر در زمینه عدم توافق یا علائق متفاوتی که نسبت به همسر خود تجربه می‌کند، اشاره دارد. تعارض زناشویی اساساً منفی نیست. در برخی موارد تعارض زناشویی ممکن است مبنایی را برای افزایش رضایت‌مندی از رابطه فراهم آورد. درحالی‌که در سایر موارد ممکن است موجب برهم خوردگی هماهنگی زوجین شود (فیچنم، ۲۰۰۵). تعارضات و مسائل به وجود آمده در زندگی زناشویی اگر حل نشود، با گذر زمان همچون لایه‌هایی بر روی هم قرار می‌گیرند و تا جایی ادامه پیدا می‌کند که زن یا شوهر از زندگی زناشویی اظهار نارضایتی (کلامی و غیرکلامی) می‌کند و به دلیل پاسخ‌دهی نامناسب از سوی همسر بر این لایه‌ها افزوده می‌شود (کرایدر و فیلدز، ۲۰۰۲)، در یک رابطه زناشویی که تعارض در آن شکل گرفته است، زوجین می‌توانند با ایجاد تغییرات مثبت تعارض را حل کنند و به رابطه ادامه دهند، اما اگر زوجین مدت طولانی در وضعیت تعارض بمانند، منجر به ناهمسانی و یا اختلافات^۱ زناشویی^۲ خواهد شد

^۱ Marital distress

^۲ Marital discord

(گاتمن و کریکاف، ۱۹۸۹). اختلاف زناشویی نیز مفهوم نسبتاً گسترده‌ای دارد که نشان‌دهنده حالتی از عدم رضایت زناشویی است که امکان دارد در تعامل با مشکلات دیگر زوجین قرار گرفته و به تعارض‌های طولانی مدت، فقدان تعهد زناشویی و احساس بیگانگی در روابط منجر شود. طولانی شدن تعارضات و حل نشدن اختلافات زمینه‌ساز آشفتگی زناشویی است (بیچ، ۲۰۰۶). گاتمن و کریکاف (۱۹۸۹) معتقدند که آشفتگی زناشویی نمود بیرونی و پاسخی به تعارضات حل نشده در روابط زناشویی است. زوجین آشفته، در رابطه زناشویی، تعارض هیجانی، رفتاری و تهدید را تجربه می‌کنند و عمیقاً ناامید و ناامید هستند و این نوع احساس می‌تواند انحلال رابطه زناشویی را به همراه داشته باشد (بیچ، ۲۰۰۶).

آشفتگی زناشویی جزء پراسترس‌ترین و مختل‌کننده‌ترین مشکلات انسانی است (جارمکا، گلاسر، مالارکی و کیکولت-گلاسر، ۲۰۱۳) و بعد از فوت ناگهانی افراد در خانواده، آشفتگی زناشویی و سپس طلاق شدیدترین فشارهای روانی هستند که زوجین هنگام وقوع، آن را تجربه می‌کنند (بلوم^۱، آشر^۲ و وایت^۳، ۱۹۸۷؛ به نقل از هالفورد، ۱۳۸۴). آشفتگی زناشویی نشانه‌های مهمی از بحران در خانواده را به همراه دارد، که بسته به فرهنگ جوامع، قومیت‌ها (مکشال و جانسون، ۲۰۱۵) و جنسیت (مین، اولری، مکاردی، کنتراده، لیبووی، ۱۹۹۷) شدت بحران متفاوت است. به عنوان مثال، افراد در روابط زناشویی آشفته، در معرض افزایش خطر ابتلا به اختلالات روانی و جسمی (تاوارزواسوه، ۲۰۱۳؛ وایزمن، ۲۰۰۷؛ بورمن و مارگولین، ۱۹۹۲) و یا پیشرفت بیماری قرار دارند (گان و هان، ۲۰۱۳). نتایج برخی مطالعات نشان داده است که آشفتگی زناشویی با تغییرات در سیستم ایمنی بدن مرتبط است (جارمکا و همکاران، ۲۰۱۳). بر اساس گزارش انستیتو ملی سلامت روان آمریکا نیز، اختلال و آشفتگی در ازدواج عامل بسیاری از مشکلات روانی بیماران بستری در بخش روانی بیمارستان‌های آمریکا است (وان آپ، ۲۰۰۸). همچنین، در سطح بالای آشفتگی زناشویی، فرد

¹Bloom

²Asher

³White



احساسات شدیدی از ناراحتی، خشونت، شوک و ناباوری را تجربه خواهد کرد (گورمن و فرانکل، ۲۰۰۲) که در جنبه‌های متعددی از روابط زناشویی، همچون ارتباط عاطفی، حل مسئله، زمان با هم بودن، مسائل مالی، مسائل جنسی و جهت‌گیری نقش اختلال ایجاد می‌کند (پوتای و ویگنولز، ۲۰۰۸). از سوی دیگر نتیجه مطالعه استرود، ویلسون، دوربین، و مندلسون (۲۰۱۱) نشان داده است که آشفته‌گی زناشویی بر رابطه بین والدین و کودکان تاثیر منفی می‌گذارد، زیرا احساسات منفی ناشی از ناراحتی مادر و پدر به فرزندان سرایت می‌کند. نتیجه مطالعه گورمن و روهر (۲۰۱۴) نیز حاکی از وجود رابطه منفی بین آشفته‌گی زوجین با سازگاری نوجوانان در ترکیه است؛ در نتیجه، تأثیر آشفته‌گی رابطه والدین و به تبع آن طلاق بر قلب‌ها، ذهن‌ها و روان کودکان از خفیف تا شدید و از ظاهراً کوچک به قابل توجه، اجتناب ناپذیر است (فاگان و چارچیل، ۲۰۱۲) و به احتمال زیاد این فرزندان با انواع مشکلات، از جمله ناسازگاری روانشناختی (گارمن و روهر، ۲۰۱۴)، اختلالات رفتاری، اختلالات عاطفی، مشکلات در روابط اجتماعی و شکست تحصیلی روبرو خواهند شد (آماتو و چدله، ۲۰۰۸).

در راستای مطالعاتی که نشانه‌هایی از بحران در روابط آشفته زوجین را مورد بررسی قرار داده‌اند، برخی مطالعات نیز به بررسی عوامل پیش‌بینی‌کننده آشفته‌گی زناشویی پرداخته‌اند. نتایج مطالعات آریاکل و جورج (۲۰۱۵) نشان داده است که عناصر شخصیتی، مقاومت نسبت به پذیرش نقش‌های زناشویی و فقدان شایستگی در انجام نقش‌ها و تفاوت‌های شخصیتی نقش مهمی در آشفته‌گی زناشویی زوجین ایفا می‌کنند. برخی مطالعات دیگر اختلالات روانپزشکی زوجین را زمینه‌ساز آشفته‌گی زناشویی دانسته‌اند (سات، ۲۰۱۱؛ ویشمن و شان بران، ۲۰۰۹؛ هنه، ۲۰۰۳). نتایج برخی از مطالعات نیز حاکی از نقش دخالت دیگران در زندگی زوج‌ها، اختلاف طبقاتی، اختلاف عقاید، اختلاف در میزان دینداری، اختلاف سنی زوج‌ها، اعتیاد (ابراهیم پور، راد و تقی پور، ۲۰۱۲) و کیفیت رابطه جنسی (رید، گروس و کارپنتر ۲۰۱۱؛ محمدخانی و همکاران، ۲۰۰۹) در شکل‌گیری آشفته‌گی زناشویی بین زوجین است. همچنین نتایج مطالعه سفیری و محرمی (۱۳۸۸) نشان داده است که بین میزان اختلافات زناشویی و ناهمسانی فرهنگی در باورهای مذهبی همسران و سستی بودن خانواده، پیوند

معناداری وجود دارد. براساس نتایج این مطالعه اختلاف زناشویی در زنان خانه‌دار، با خانواده همسری که سنتی هستند و زنانی که اعتقادات مذهبی بیشتری نسبت به همسر دارند، زیادتر است. همچنین بین زوجینی که اختلاف سنی بین ۱۰-۶ سال داشتند، اختلاف زناشویی بیشتری گزارش شده است. نتیجه مطالعه نیازی، کویری، بیدگلی، نوروزی و نورانی (۱۳۹۶) در یک بررسی فراتحلیل ده ساله از مطالعات انجام شده در ایران نشان داده است که عوامل فرهنگی با ضریب تاثیر ۳۱٪، پس از آن عوامل اقتصادی با ضریب تاثیر ۲۳٪، عوامل اجتماعی ۱۹٪ و عوامل فردی با ضریب ۱۴٪ در شکل‌گیری آشفتگی زناشویی و طلاق نقش دارد. فهیمی و موسوی (۱۳۹۷) نیز به بررسی علت‌های تصمیم به جدایی در زنان آستانه طلاق پرداختند. نتایج این مطالعات بر اساس سناریوی زندگی زنان، حاکی از فقدان مهارت محبت ورزی، افزایش توقعات، انحرافات و نارضایتی جنسی، عدم تعهد زناشویی، دخالت دیگران، تفکر چندهمسری، خشونت همسر، بی‌توجهی نسبت به خواسته‌های همسر، کاهش آستانه صبر و سازش‌پذیری از عوامل مهم آشفتگی زناشویی و تصمیم به خاتمه رابطه و طلاق است.

از سوی دیگر مسائل جنسیتی موضوعی است که مورد توجه برخی فلاسفه، جامعه‌شناسان و روانشناسان بوده است و هریک با نگاه خود و از زاویه‌ای متفاوت به بررسی این مسئله پرداخته‌اند. در بررسی مشکلات زناشویی، مسائل جنسیتی حائز اهمیت است و در سایه توجه به نقش زنانگی و مردانگی بررسی این مسائل معنا می‌یابد. همانگونه که نجات و باقریان در «بررسی تحلیلی تاریخ مطالعات روان‌شناختی جنسیت در جهان غرب» نشان داده‌اند، سیر تحولی تعریف نقش زنانگی و مردانگی طی سه مرحله سازماندهی شده‌اند: «جنسیت به عنوان یک متغیر کیفی»، «جنسیت به عنوان یک متغیر کمی» و «جنسیت به عنوان موجودیتی سیال، پیچیده و چندبعدی». در مرحله اول از آنجا که بیشتر مطالعات روی آزمودنی‌های مرد انجام شده تفاوت‌های فردی مردان مورد توجه بوده است و به زنان، «به عنوان یک مشکل» و گروهی که نسبت به مردان دارای خلأ و کمبود بودند نگریسته



شده است؛ بنابراین تفاوت‌های فردی زنان چندان مورد توجه قرار نگرفته است (دنمارک، کلارا، بارونو کامباری-فرناندز، ۲۰۰۸). در مرحله دوم جنسیت متغیر کیفی در نظر گرفته شده است که خود شامل دو زیر مرحله است. در زیر مرحله اول تصویری دو قطبی از زنانگی و مردانگی وجود داشته و هویت جنسی هر فرد در نقطه‌ای از یک پیوستار قرار داشته است (گولومبوک و فیوش، ۱۳۸۴) که ردپای این طرز تفکر دربارهٔ زنانگی و مردانگی به عنوان دو سربیک طیف واحد در تمایز نقش‌های اجتماعی زنان و مردان را در آن زمان می‌توان مشاهده نمود (لمبرت، ۲۰۱۱). در زیر مرحله دوم تصور واحد بودن طیف زنانگی-مردانگی دستخوش تغییر و نسبت به زیر مرحله اول متحول شد. ساندار بم اظهار داشت که زنانگی و مردانگی نه دو سر یک طیف واحد، بلکه دو مؤلفه جداگانه و ناهمبسته هستند که هر یک طیف خاص خودش را داراست (بم، ۱۹۷۴). در مرحله سوم که جنسیت به عنوان موجودیتی سیال، پیچیده و چندبعدی در نظر گرفته شده است. ژانت تیلور اسپنس (۱۹۸۵) معتقد بوده که جنسیت نه موجودیتی دو عاملی، بلکه چندعاملی است و از رفتارها، ویژگی‌ها و باورهای گوناگون تشکیل شده است و روابط میان این عوامل پیچیده و متغیر است. هر یک از این عوامل، روند تحولی متمایزی دارند و در تحول خود از عوامل متفاوتی نیز تأثیر می‌پذیرند. از این گذشته، تعریف هر فرد از جنسیت، مجموعه منحصر به فردی از این عوامل را در بر می‌گیرد. به دیگر بیان، اهمیت عوامل مختلف در تعریف زنانه یا مردانه بودن در ذهن افراد، از فردی به فرد دیگر تفاوت می‌کند و به تبع شاخصه‌های زن بودن یا مرد بودن نیز متفاوت است (اسپنس، ۱۹۹۹).

بررسی ادبیات و پیشینه موضوع حاکی از آن است که تحقیقات قابل توجهی به صورت مستقیم و غیر مستقیم در خصوص آشفتگی زناشویی انجام شده است که در هر یک از این مطالعات محققان از زوایای متفاوت به بررسی موضوع پرداخته‌اند، اما آمار سال‌های اخیر و افزایش میزان طلاق حاکی از آن است که دلایل اصلی تر آن هنوز حل نشده است. با توجه به پابرجا بودن مشکلات کنونی در

روابط زوجین، به نظر می‌رسد مطالعه‌ای مروری که به شناسایی عوامل پیش‌بینی کننده آشفتگی زناشویی، در ضمن توجه به اهمیت نقش مسائل جنسیتی به منظور گشایش نگاهی نوتر به این مسئله، حائز اهمیت باشد؛ بنابراین مرور سیستماتیک حاضر، با هدف شناسایی عوامل پیش‌بینی کننده آشفتگی زناشویی در پژوهش‌های مورد نظر و چگونگی توجه آنها به مسائل جنسیتی انجام شده است. همچنین در این مطالعه، مبانی تئوریک استفاده شده و روش و روند تحقیقات گذشته مطالعات مورد توجه بوده است. در نهایت این مطالعه سعی دارد با مرور سیستماتیک بر مطالعات انجام شده، به شناسایی و دسته‌بندی پیش‌بینی کننده‌های آشفتگی زناشویی و مسائل جنسیتی بپردازد و تا حد توان خود با بهره‌گیری از مطالعات پیشین در جهت بالنده‌تر کردن مطالعات بعدی کمک کند.

روش کار

شناسایی و انتخاب مطالعات

استراتژی جستجو به عنوان هسته اصلی و مهم در مرور سیستماتیک در پایگاه‌های اطلاعاتی چندگانه Iranian Persion، Prequest، ScienceDirect، Scopus، PubMed، Web of Science از تاریخ January 1981 تا 25 April 2018 انجام شد. چهار کلمه کلیدی انگلیسی شامل Marital distress، Men، Women و Couples و معادل فارسی آنها با اپراتورهای AND/OR در عنوان و چکیده به منظور بازیابی دقیق مورد استفاده قرار گرفت. در این مرور سیستماتیک به دو دلیل از کلیدواژه‌های مشابه همانند ناهمسازی زناشویی^۱ و تعارضات زناشویی^۲ خودداری شد و فقط از کلید واژه آشفتگی زناشویی (marital distress) استفاده شد. این دو دلیل عبارت اند از: ۱- تفاوت کیفی مفهومی این کلید واژه‌ها در حوزه مشکلات زناشویی که در ادبیات پژوهش به اختصار به آنها اشاره شده است.

¹Marital discord

² Marital conflicts



۲- گسترده‌گی مقالات در این حوزه‌ها که هریک به تنهایی نیازمند یک مرور سیستماتیک به صورت جداگانه است. در جستجوی اولیه تعداد ۱۵۳۶ سند در پایگاه‌های اطلاعاتی یافت شد. مقالات تکراری^۱ حذف شدند و تعداد ۱۲۷۸ سند باقی ماند. در ابتدا، عناوین و خلاصه مقالات بازیابی^۲ شده برای تعیین دارا بودن شرایط اولیه ارزیابی شد؛ تعداد ۱۱۴۷ سند از این مرور سیستماتیک بر اساس معیارهای ورود و خروج حذف شد و تعداد ۱۳۱ سند که فایل کامل^۳ آنها در دسترس بود وارد مطالعه شدند. پس از غربالگری^۴ نهایی در متن کامل مقالات و با توجه به رکوردهای اضافی که از طریق منابع دیگر اضافه شده‌اند، تعداد ۲۳ مقاله وارد مطالعه شدند. استراتژی سرچ شامل کلمات کلیدی و واژه‌های اصلاح شده برای هر پایگاه در جدول ۱ نشان داده شده است.

معیارهای انتخاب مطالعات:

۱. مقالات انگلیسی و فارسی زبان ، ۲. مقالات اصلی ، ۳. مقالات در حوزه آشفته‌گی زناشویی،
۴. جامعه مطالعه: زوجین، زنان و مردان

معیارهای حذف مطالعات:

۱. ناهمسانی زناشویی، ۲. تعارضات زناشویی، ۳. درمان آشفته‌گی زناشویی،
۴. پیامدهای آشفته‌گی زناشویی، ۵. مطالعات مروری^۵.

¹Duplicates

²Retrieve

³Full tex

⁴Screening

⁵Review

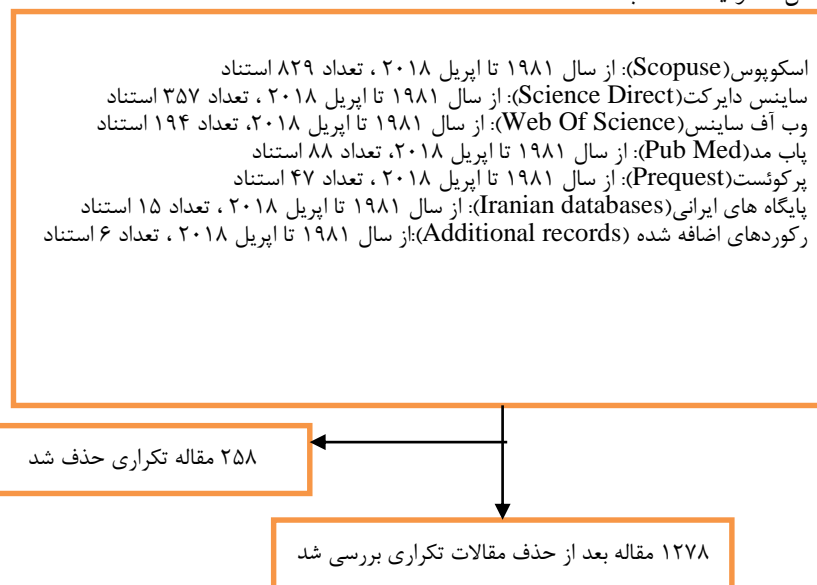
همچنین در بررسی متن مقالات، به دلیل تاثیرات منفی شدید برخی اختلالات روانی و بیماری‌های جسمی شدید بر روابط زوجین، مطالعاتی که جامعه آنها زنان یا مردان مبتلا به بیماری‌های سایکوز و یا انواع سرطان بود، از مطالعه حذف شدند.

فرم استخراج داده‌ها

۱. اطلاعات مورد نظر برای هر مقاله توسط دو نویسنده مقاله (پ ج و ن ا) استخراج و ارزیابی شد که در ذیل به آنها اشاره خواهد شد.
۲. اطلاعات عمومی شامل (نویسنده اول، سال، کشور، طراحی مطالعه)
۳. پیش‌بینی‌کننده‌های آشفتگی زناشویی
۴. مبنای تئوریک مطالعات
۵. نوع مطالعه (کمی، کیفی)

داده‌ها برای هر یک از مطالعات اولیه، براساس عنوان مقاله، نام نویسنده نفر اول، سال انتشار مطالعه، حجم نمونه، مکان انجام مطالعه، عوامل مرتبط با آشفتگی زناشویی، مبنای تئوریک مطالعات استفاده شده و نوع مطالعه استخراج شده است. خلاصه‌ای از یافته‌های مقالات در جدول ۱ نشان داده شده است.

شکل ۱. فرآیند انتخاب مطالعات



بررسی در آشفتگی زناشویی)							
نتایج به دست آمده از مصاحبه با ۲۰ شرکت کننده با رویکرد پدیدارشناسی نشان دهنده آن است که مفاهیمی مانند مقاومت درونی روانی به انتقال دوره های چرخه زندگی، واکنش غیرقابل انعطاف خانواده نسبت به فرد جدید، ایجاد مرز جدید میان خانواده مبدأ زوجین با زوج ها و عدم تشخیص زوجین نسبت به تشخیص این مرزها، مقاومت درونی روانی در برابر مسئولیت زناشویی، انتظارات پیش از ازدواج	مبنای تئوریک دارد	نقش عوامل فردی و بین فردی در شکل گیری آشفتگی زناشویی	مقاومت نسبت به پذیرش نقش های زناشویی و فقدان شایستگی در انجام نقش های آن	کیفی	هند	Ariplackal (2015)	۱



<p>زوجین و فانتری‌های آنها در مقابل واقعیت‌های زندگی، عدم آمادگی روانشناختی برای ازدواج و نداشتن شایستگی درانجام نقش‌های زناشویی و حل اختلافات میان‌فردی و تفاوت‌های شخصی نقش مهمی در آشفتگی زناشویی زوجین هندی دارند.</p>							
<p>نتایج به دست آمده از مطالعه در نمونه ای به حجم ۲۶۸ نفر نشان داده که در طی جابجایی و مهاجرت، کیفیت زندگی زوجین و حمایت اجتماعی ادراک شده در مکان جدیدی که به آن مهاجرت کرده‌اند؛ به طور معنی داری آشفتگی زناشویی راپیش‌بینی</p>	<p>مبنای تئوریک ندارد</p>	<p>نقش عوامل اجتماعی - فرهنگی در آشفتگی زناشویی</p>	<p>حمایت اجتماعی ادراک نشده در مکان جدید</p>	<p>کمی</p>	<p>آمریکا</p>	<p>Madhusudan (2013)</p>	<p>۲</p>

می‌کند. اما طول اقامت، سن مهاجرت و تمایز خود، تأثیر معنی داری بر آشفتگی زناشویی ندارد.							
نتایج این مطالعه که ۹۲ زوج را مورد بررسی قرار داده نشان دهنده آن است که آشفتگی زناشویی بین زوج‌ها با اختلافات بزرگ در نگران‌های و تکانشگری‌های شخصی، و ویژگی- های شخصیتی خودمحور ارتباط دارد و تفاوت‌های ویژگی‌های شخصیتی پیش‌بینی‌کننده آشفتگی زناشویی است.	مبنای تئوریک دارد	نقش عوامل فردی در آشفتگی زناشویی	تکانشگری، اضطراب و نگرانی و ویژگی‌های شخصیتی	کمی	آمریکا	Kilmann (2012)	۳
نتایج مطالعه در نمونه‌ای به حجم ۹۲۹ نفر حاکی از آن	مبنای تئوریک ندارد	نقش عوامل فردی در	اختلالات روانپزشکی (افسردگی)	کمی	مینه سوتا	South (2011)	۴



<p>است که اختلالات روانپزشکی در محورا موجب بروز پیامدهای مشکل ساز در بیرون فرد (اختلالات رفتاری، شخصیت ضدا اجتماعی و...) یا موجب پیامدهای مشکل ساز درونی (افسردگی، و اختلال‌های اضطرابی) می‌شوند که این عوامل پیش‌بینی‌کننده آشفتگی زناشویی است.</p>		<p>آشفتگی زناشویی</p>					
<p>بر اساس نتایج این مطالعه در نمونه‌ای ۱۴۰ نفره، افسردگی بر نحوه رفتار و تعامل زوجین، درک تعاملات زوجین از رفتار خود یا رفتار شریکشان در طول تعامل، و در نتیجه در آشفتگی زناشویی</p>	<p>مبنای تئوریک دارد</p>	<p>نقش عوامل فردی در آشفتگی زناشویی</p>	<p>اختلالات روانپزشکی (افسردگی)، نامناسب بودن رفتار و تعامل زوجین با یکدیگر (عدم درک تعاملات</p>	<p>کمی</p>	<p>آمریکا</p>	<p>Saigal (2011)</p>	<p>۵</p>

زوجین نقش زیادی دارد.			زوجین از رفتار خود یا رفتار شریکشان در طول تعامل و زبان گفتاری نامناسب)				
نتایج این مطالعه بر روی ۲۰۸ زوج حاکی از آن است که بین ارتباطات منفی پیش از ازدواج (مشاهده شده با خودگزارش — زوجین) با احتمال آشفتگی زناشویی و به تبع آن طلاق رابطه مثبت وجود دارد. همچنین نداشتن مدیریت هیجانی مناسب در آشفتگی زناشویی نقش دارد.	مبنای تئوریکی ندارد	نقش عوامل بین فردی در آشفتگی زناشویی	ارتباطات منفی قبل از ازدواج و فقدان مدیریت هیجانی مناسب	کمی	آمریکا	Markman (2010)	۶
نتایج مطالعه ۱۷۰ نفر از زنان فقهای ازدواج کرده با مردان	مبنای تئوریکی ندارد	نقش عوامل فردی در	فقدان تربیت جنسی	کمی	قفقاز	Reid (2010)	۷



هایپرسکشوال نشان داده است که اختلال در فعالیت‌های جنسی (هایپرسکشوا ل) و متناسب نبودن نیازهای جنسی زوجین در آشفتگی زناشویی نقش دارد.		آشفتگی زناشویی					
نتایج مطالعه ۲۳۰ نفر از زنان متأهل نشان داده است، که مقاربت مقعدی مجبور شده با میزان بیشتری از ویژگی‌های پارانوئیدی، روان‌پریشی، حسادت، درگیری و پرخاشگری در رابطه زناشویی و به دنبال آن آشفتگی زناشویی همراه است.	مبنای تئوریک ندارد	نقش عوامل فردی در آشفتگی زناشویی	فقدان تربیت جنسی	کمی	ایران	Mohammad khani (2009)	۸
نتایج مطالعه ملی از ۱۱۴۷ زن انگلیسی زبان نشان داده است که هر اندازه شدت علائم اختلال شخصیت مرزی	مبنای تئوریک ندارد	نقش عوامل فردی در آشفتگی زناشویی	اختلالات روانپزشکی (افسردگی)	کمی	آمریکا	Wishman (2009)	۹

بیشتر باشد، میزان آشفته‌گی و خشونت زناشویی بیشتر است.							
نتیجه بررسی ۴۸۰ نفر از زنانی که همسران آن‌ها دارای فرزند بوده است نشان داده که خرده مقیاس‌های پرخاشگری، ارتباط عاطفی، جهت‌گیری نقش، زمان با هم بودن، تاریخچه مشکلات خانوادگی، توانایی حل مسئله و تاریخچه مشکلات خانوادگی	مبنای تئوریک ندارد	نقش عوامل بین فردی در آشفته‌گی زناشویی	کیفیت رابطه جنسی، توانایی حل مسئله و تاریخچه مشکلات خانوادگی	کمی	ایران	Hoseynian (2008)	۱۰
نتایج این مطالعه ملی با حجم نمونه ۲۲۱۳ نفر حاکی از آن است که بین آشفته‌گی زناشویی و طیف وسیعی از اختلالات روانی شامل	مبنای تئوریک ندارد	نقش عوامل فردی در آشفته‌گی زناشویی	اختلالات روانپزشکی (اختلالات خلق، اضطرابی و...)	کمی	آمریکا	Whisman (2007)	۱۱



اختلالات اضطرابی، خلق، اختلال دو قطبی سوء مصرف مواد و الکل رابطه وجود دارد.							
نتیجه بررسی ۸۰ زوج قفقازی نشان داده است که خصومت و روان رنجوری در ۱۸ ماه اول ازدواج همچنین نداشتن برخی مهارت‌ها، نداشتن تحمل و زود عصبی شدن پیش‌بینی کننده آشفتگی زناشویی است و ضعف در مهارت‌های ارتباطی به تنهایی نمی‌تواند پیش‌بینی کننده آشفتگی زناشویی زوجین باشد	مبنای تئوریک ندارد	نقش عوامل فردی و بین فردی در آشفتگی زناشویی	اختلالات روانپزشکی و فقدان مهارت کنترل خشم	کمی	آلمان	Rogge (2006)	۱۲
نتایج مطالعه بر روی ۴۱۵ زوج نشان داده است که در نمونه زن‌ها، اجتناب، اسنادهای علی،	مبنای تئوریک دارد	نقش عوامل فردی در آشفتگی زناشویی	سبک اسناد دهی و سبک دلبستگی	کمی	هلند	Heene (2005)	۱۳

سبک‌های دلبستگی ایمن، دوسوگرا و اجتنابی به عنوان متغیرهای میانجی بین علائم افسردگی و آشفتگی زناشویی نقش مهمی را ایفا می‌کند در حالی که در نمونه مردان، ارتباط سازنده و علی واسناد مسولیت پذیری به عنوان متغیرهای میانجی علائم افسردگی و آشفتگی زناشویی نقش مهمی را ایفا می‌کند.							
بررسی ۱۸۶ زوج از طریق تبلیغات در رسانه‌های محلی و عمومی نشان داده‌است که بین آشفتگی زناشویی و افسردگی رابطه دوسویه و همبستگی پایدار وجود دارد.	مبنای تئوریک دارد	نقش عوامل فردی در آشفتگی زناشویی	اختلالات روانپزشکی (افسردگی)	کمی	-	Heene (2003)	۱۴



<p>نتایج به دست آمده از مطالعه ۱۹ زوج نشان داده است که تفاوت بین ادراک خود واقعی و خود آرمسانی زوجین (نسبت به خود، ازدواج و همسر) زمینه‌ساز آشفتگی زناشویی است. همچنین نتایج نشان داده است که ناهمخوانی درون فردی نسبت به ناهمخوانی میان فردی سهم بیشتری در آشفتگی زناشویی دارد و تفاوت ادراک زوجین پیش‌بینی کننده آشفتگی زناشویی است. همچنین نتایج نشان داده که افسردگی زوجین به عنوان پیش‌بینی کننده آشفتگی زناشویی حائز اهمیت است.</p>	<p>مبنای تئوریک دارد</p>	<p>نقش عوامل فردی در آشفتگی زناشویی</p>	<p>تفاوت در تصورات زوجین قبل و بعد از ازدواج</p>	<p>کمی</p>	<p>ایالت ویرجینیا آمریکا</p>	<p>Hurst (2001)</p>	<p>۱۵</p>
---	--------------------------	---	--	------------	------------------------------	---------------------	-----------

۱۶	Roberts (2000)	نیوزلند	کمی	فقدان صمیمیت زناشویی	نقش عوامل بین فردی در آشناختگی زناشویی	مبنای تئوریک ندارد.	در این مطالعه نتایج بررسی ۹۷ زوج حاکم از آن است که رفتارهای خصمانه شامل (اجتناب از صمیمیت، اجتناب از تعارض، عقب نشینی از عصبانیت) و رفتارهایی که باعث فاصله بین زوجین می شود در آشناختگی زناشویی نقش دارد.
۱۷	Forthofer (1996)	آمریکا	کمی	از دست دادن شغل	نقش عوامل اجتماعی - فرهنگی در آشناختگی زناشویی	مبنای تئوریک ندارد.	در این نمونه ملی نتایج به دست آمده از مطالعه با حجم نمونه ۸۰۹۸ نفر نشان داده که بین از دست دادن کار مردان به خصوص در ۱۰ سال اول زندگی با آشناختگی زناشویی رابطه وجود دارد، اما در این مطالعه بین از دست دادن کار زنان و آشناختگی زناشویی



رابطه به دست نیامده است.							
نتایج به دست آمده از این مطالعه از طریق مصاحبه تلفنی با ۱۸۳۶ نفر نشان داده است؛ مردانی که شاهد خشونت بین والدین بودند احتمال بیشتری برای استفاده از استراتژی‌های حل تعارض نامطلوب داشتند که موجب افزایش آشفتگی زناشویی، خشونت و ضرب و شتم در رابطه زناشویی شده است.	مبنای تئوریک دارد.	نقش عوامل فردی و اجتماعی - فرهنگی در آشفتگی زناشویی	الگوپرداری از خشونت خانواده اولیه	کمی	آمریکا	Choice (1995)	۱۸
نتایج به دست آمده از مطالعه و بررسی ۴۰ زوج نشان داده که (الف) تشدید درگیری‌ها در روابط بین فردی (ب) تغییر در الگوهای نزدیک بودن و تنظیم فاصله	مبنای تئوریک دارد.	نقش عوامل بین فردی در آشفتگی زناشویی	فقدان صمیمیت زناشویی و نداشتن راهبردهای مناسب حل مسئله	کیفی	شوروی	Ben-David (1994)	۱۹

(ج) تغییر در الگوهای حل منازعات. نقش مهمی در آشنفگی زناشویی زوجین دارد.							
براساس نتایج این مطالعه که بر روی ۷۶ زوج انجام شده است، اختلافات فرهنگی نقش مهمی در ارتباطات کلامی منفی و آشنفگی زناشویی دارد.	مبنای تئوریکی ندارد.	نقش عوامل اجتماعی- فرهنگی در آشنفگی زناشویی	تفاوت فرهنگی زوجین	کمی	آلمان (مونخ)- استرالیا (بریزبن)	Halford (1990)	۲۰
در این مطالعه ۴۹ زوج از سایت‌های مختلف شامل یک گروه استادیار کارشناسی، یک گروه کلیسا، کارمندان مدرسه و دفاتر کسب و کار در مطالعه شرکت کرده اند. نتایج به دست آمده از اطلاعات جمعیت شناختی نشان داده است که بین سال	مبنای تئوریکی دارد.	نقش عوامل فردی در آشنفگی زناشویی	باورهای ناکارآمد	کمی	-	Jones (1988)	۲۱



<p>ازدواج، درآمد زوج، سطح تحصیلی هر یک از همسران، و تعداد فرزندان با آشنفگی زناشویی رابطه وجود دارد. همچنین بین باورهای ناکارآمد و آشنفگی زناشویی رابطه وجود داشت. از سوی دیگر هر اندازه شباهت درک شده زوجین کمتر است آشنفگی زناشویی بین زوجین بیشتر است.</p>							
<p>بر اساس نتایج این مطالعه که به صورت مصاحبه تلفنی بر روی ۲۰ زوج انجام شده است، تبیین‌های علی برای تفاوت‌های بین زوجین، انعطاف‌پذیری و بردباری در تفاوت‌ها و پیامدهای واضحی از زنجیره تعامل،</p>	<p>مبنای تئوریک ندارد.</p>	<p>نقش عوامل بین فردی در آشنفگی زناشویی</p>	<p>آستانه تحمل پایین و عدم انعطاف‌پذیری در رابطه</p>	<p>کیفی</p>	<p>آمریکا</p>	<p>Bernal (1982)</p>	<p>۲۲</p>

تعیین کننده آشفتگی زناشویی زوجین است.							
این مطالعه با هدف پیش‌بینی آشفتگی زناشویی در یک دوره پیگیری ۵ ساله بر روی ۲۶ زوج انجام شده است. نتایج به دست آمده از این مطالعه طولی نشان داده است که دیدگاه زوجین نسبت به ازدواج پیش‌بینی کننده آشفتگی زناشویی است.	مبنای تئوریک دارد.	نقش عوامل فردی در آشفتگی زناشویی	داشتن تصور منفی نسبت به ازدواج	کمی	-	Markman (1981)	۲۳

یافته‌ها

همانطور که در بخش روش استراتژی جستجو ذکر شده است، در این مرور سیستماتیک، با توجه به ملاک‌های انتخاب مقالات، تعداد ۲۳ مقاله مورد بررسی قرار گرفت که شامل مقالات اصلی در حوزه آشفتگی زناشویی بودند. در این مرور، جامعه پژوهش ۳ مقاله مشخص نیست. [سه مقاله با رویکرد کمی بودند که ۲ مقاله به این دلیل که جامعه مورد مطالعه را از سایت‌های مختلف انتخاب کرده بودند (هن، ۲۰۰۳؛ جونز، ۱۹۸۸). و در دیگری محقق جامعه مطالعه را ذکر نکرده بود (مارکمن، ۱۹۸۱)].



نتایج به دست آمده از مرور این مطالعات نشان می‌دهد که به صورت کلی پیش‌فرض^۱ بیشتر محققان برای پیش‌بینی آشفتگی زناشویی عوامل فردی است ۱۱ (۴۷٪) که نقش آن در کشور آمریکا پررنگ‌تر است، در حالی که در کشورهای آسیایی و سپس اروپایی عوامل بین فردی پیش‌فرض بیشتر محققان بوده است ۶ (۲۶٪/۱). دیگر نتایج نشان داده است که بیشتر مطالعات در قاره آمریکا (۴۷٪) و سپس در قاره اروپا (۱۷٪) و آسیا (۱۷٪) انجام شده است. همچنین ۸۶٪ محققان با روش کمی به بررسی آشفتگی زناشویی پرداخته‌اند و در مجموع مطالعاتی با روش کیفی سهم بسیار کمی را به خود اختصاص داده‌اند (۱۳٪) (جدول ۲). لازم به توضیح است که درصدهای به دست آمده در این مطالعه نسبت به ۲۳ مطالعه‌ای است که مورد مرور و توصیف قرار گرفته است.

جدول ۲. متغیرهای پژوهش

متغیرها	فراوانی	درصد
پیش‌بینی کننده‌های آشفتگی زناشویی		
عوامل فردی	۱۲	۵۲/۲٪
عوامل بین فردی	۵	۲۱/۷٪
عوامل اجتماعی-فرهنگی	۳	۱۳٪
عوامل فردی و بین فردی	۲	۸/۷٪
عوامل فردی و اجتماعی-فرهنگی	۱	۴/۳٪
جمع کل	۲۳	۱۰۰٪
مبنای تئوریکی مطالعات		
دارد	۹	۳۹٪
ندارد	۱۴	۶۰٪
جمع کل	۲۳	۱۰۰٪

^۱Presupposition

نوع مطالعات	
کمی	۲۰ / ۸۶٪
کیفی	۳ / ۱۳٪
جمع کل	۲۳ / ۱۰۰٪

جدول ۳. بررسی پیش‌بینی کننده‌های آشفتگی زناشویی و نوع مطالعات انجام شده طی سال‌های ۱۹۸۱ تا ۲۰۱۸

ترتیب سال‌ها									متغیرها
جمع کل	۲۰۱۶-۲۰۱۸	۲۰۱۱-۲۰۱۵	۲۰۰۶-۲۰۱۰	۲۰۰۱-۲۰۰۵	۱۹۹۶-۲۰۰۰	۱۹۹۱-۱۹۹۵	۱۹۸۶-۱۹۹۰	۱۹۸۱-۱۹۸۵	پیش‌بینی کننده‌های آشفتگی زناشویی
									عوامل فردی
									عوامل بین فردی
									عوامل اجتماعی - فرهنگی
									عوامل فردی و بین فردی
									عوامل فردی و اجتماعی - فرهنگی



۲۳	۰	۵	۷	۲	۳	۲	۲	۲	جمع کل
									نوع مطالعات
۳	۰	۱	۰	۰	۰	۱	۰	۱	کیفی
۲۰	۰	۴	۷	۲	۳	۱	۲	۱	کمی
۲۳	۰	۵	۷	۲	۳	۲	۲	۲	جمع کل

نتایج جدول ۳ نشان دهنده آن است که طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ پیش‌فرض بیشتر محققان برای شناسایی عوامل پیش‌بینی‌کننده آشفتگی زناشویی «عوامل فردی» بوده است. در حالی که طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ «عوامل فردی» و «عوامل بین فردی» به عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های آشفتگی زناشویی دارای اهمیت بیشتری بوده که به نظر محققان طی سال‌های اخیر نشان‌دهنده پیرنگ تر بودن نقش عامل فردی است. همچنین محققان طی سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ بیشتر مطالعاتی به صورت کمی انجام داده‌اند. طی سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۱۸ مطالعه‌ای که در پایگاه‌های مورد بررسی به تحلیل آشفتگی زناشویی پردازد یافت نشد (جدول ۳).

بحث و نتیجه‌گیری

نوشته حاضر با هدف کلی مرور و دسته‌بندی مطالعات عوامل موثر در آشفتگی زناشویی و بررسی مسائل جنسیتی انجام شده است. نتایج این مرور در دو بخش قابل توضیح است. در بخش اول به توصیف عوامل موثر در شکل‌گیری آشفتگی زناشویی براساس پیش‌فرض‌های محققان و نتایج مطالعات آنها و نیز دسته‌بندی این عوامل اشاره خواهد شد و در بخش دوم سعی شده است به روش

و روند تحقیقات گذشته، سیطره پوزیتیویسم و تا حدی خلأهای موجود همانند غیبت مسائل جنسیتی در این مطالعات پرداخته شود.

به منظور انسجام و درک بهتر عوامل موثر در آشفتگی زناشویی، عوامل پیش‌بینی‌کننده آشفتگی زناشویی به سه دسته «عوامل فردی»، «عوامل بین فردی» و «عوامل اجتماعی- فرهنگی» تقسیم شده است. مبنای این مقوله‌بندی اهمیت مسائل فردی، بین فردی و اجتماعی- فرهنگی در نتایج مطالعات بوده است که محققان آنها را پیش فرض مطالعات قرار داده‌اند. از زاویه‌ای دیگر، ردپای روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی در این مطالعات بیشتر نمایان است و نگاه محققان در بیشتر مطالعات انجام شده، مبتنی بر نظرگاهی پوزیتیویستی از روانشناسی و روانشناسی اجتماعی است که طبیعتاً نتایج به دست آمده نیز متأثر از این نوع نگاه است. نتایج مطالعات انجام شده حاکی از آن است که عوامل فردی بیشترین نقش را در آشفتگی زناشویی دارند. از بین ۲۳ مطالعه مرور شده، مطالعاتی که در آمریکا با هدف بررسی نقش آشفتگی زناشویی انجام شده است، بیان‌کننده آن است که عوامل فردی به میزان ۵۲/۲٪ در آشفتگی زناشویی نقش دارند. منظور از عوامل فردی، ویژگی‌های شخصیتی، اختلالات روانی و مانند آن است (محمدپور، ۱۳۹۳). بر اساس نتایج این مرور می‌توان به باورهای ناکارآمد، عدم کنترل خشم، آستانه تحمل پایین، اختلالات روانپزشکی و ... اشاره کرد که اختلالات روانپزشکی و در راس آن «افسردگی»، بیشترین نقش را در شکل‌گیری آشفتگی زناشویی دارد (سوت، کروگر و لاکنو، ۲۰۱۱؛ سیگال، ۲۰۱۱؛ ویشمن، ۲۰۰۹، ۲۰۰۷؛ روگه، ۲۰۰۶؛ هنه، ۲۰۰۳). سوت و همکاران (۲۰۱۱) معتقدند که اختلالات روانی موجب بروز پیامدهای مشکل ساز در بیرون فرد (اختلالات رفتاری، شخصیت ضداجتماعی و...) یا پیامدهای مشکل ساز درونی (افسردگی و اختلال‌های اضطرابی) می‌شوند که این مشکلات بر روابط زناشویی زوجین تأثیر منفی دارد. همانطور که گفته شد مطالعاتی که به بررسی نقش عوامل فردی در آشفتگی زناشویی پرداخته‌اند، بیشتر با پیش‌فرض اهمیت نقش عوامل فیزیولوژیکی به بررسی موضوع پرداخته‌اند. چند مطالعه دیگر نیز موضوعات شخصیتی (روجرگز، نیب و نیب، ۲۰۱۴)، مصرف الکل (کیلمن، ۲۰۱۲)، و تصورات



زوجین نسبت به ازدواج (هارست، ۲۰۰۱) را با روش کمی مورد بررسی قرار داده‌اند. در مطالعه‌هایی که ویژگی‌های شخصیتی زوجین را مورد بررسی قرار داده است بیشتر به نقش رفتارهای تکانشی، خودمحور و اختلالات شخصیتی پرداخته‌اند. در بین مطالعات انجام شده با روش کمی، علی‌رغم مطالعات نسبتاً جامعی که صورت گرفته است، جای خالی مطالعاتی با روش غیرپوزیتیویستی که عواملی مانند مسائل جنسیتی، طرحواره‌های زوجین، عقده‌های حقارت، انگیزه روانی نسبت به ازدواج را به عنوان متغیر پیش‌بینی مورد بررسی قرار دهد، احساس می‌شود و توجه به آنها حائز اهمیت است. شاید بررسی مفهوم «جهان ادراکی» بر اساس تجربه زیسته زوجینی که آشفته‌گی زناشویی را تجربه کرده‌اند و درک آنها از مفاهیمی مانند تصور از نقش زنانگی و مردانگی، فاصله زناشویی و... به کشف مفاهیم جدیدتری که در آشفته‌گی زناشویی نقش دارند، کمک کننده‌تر باشد.

عوامل بین‌فردی که نقش آن در نتایج این مطالعات کم‌رنگ‌تر از عوامل فردی است، طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۶ نسبت به دیگر سال‌ها در جوامع اروپایی و آسیایی پررنگ‌تر به نظر می‌رسد. عوامل بین فردی به مهارت ارتباطی و نحوه تعاملات فرد با دیگران (فاجموتو و دایبو، ۲۰۰۷) و هم‌مدلی و صمیمیت با دیگران (پینسوس، ۲۰۱۸) تعریف می‌شود. از بین مفاهیمی که در مقوله روابط بین فردی جای می‌گیرد، فقدان صمیمیت زناشویی (بن-دیوید و لاوی، ۱۹۹۴؛ روبرت، ۲۰۰۰)، فقدان تربیت جنسی (محمدخانی و همکاران، ۲۰۰۹؛ رید و همکاران، ۲۰۱۱)، مقاومت نسبت به پذیرش نقش‌های زناشویی (آرپاکل و جورج، ۲۰۱۵)، تقسیم ناعادلانه قدرت در روابط زناشویی (هلفرن، ۱۹۹۸) و... که در جدول ۱ به آنها اشاره شده است، بیشتر از مفاهیم دیگر به چشم می‌خورد که این مفاهیم در سایه یک موضوع کلی‌تر تحت عنوان «ضعف در برقراری ارتباط موثر» بهتر مفهوم پردازی می‌شود. در واقع هر سه مفهومی که به آنها اشاره شد نشانه ضعف در برقراری ارتباط صحیح زناشویی و یا ضعف در مهارت‌های زناشویی است که جزئی از مهارت‌های ارتباطی محسوب می‌شوند. نتایج مطالعاتی که به بررسی رابطه بین مهارت‌های ارتباطی و سازگاری یا عدم سازگاری زوجین پرداخته‌اند حاکی از آن است که به نظر محققان داشتن مهارت‌های ارتباطی در راستای رسیدن به سازگاری در ازدواج و جلوگیری از وقوع اختلافات زناشویی نقش کلیدی دارد (محمدخانی و همکاران، ۲۰۰۹؛ رید و

همکاران، ۲۰۱۱؛ آرپاکل و جورج، ۲۰۱۵) که در تایید آن بابای و قهاری (۲۰۱۶) معتقد هستند که آموزش مهارت‌های ارتباطی می‌تواند بر افزایش صمیمیت و سازگاری زناشویی تأثیر بگذارد. مهارت‌های ارتباطی که بر اصول یادگیری استوار است، آموختنی است که با توجه به نتایج این مطالعات که به ضعف در مهارت‌های ارتباطی اشاره دارد، به نظر می‌رسد که خانواده، جامعه و ... شرایط آموزش صحیح و یادگیری را ایجاد نکرده و یا زوجین نحوه صحیح استفاده از این مهارت را در زندگی مشترک نیاموخته‌اند. در کنار مطالعاتی که به نوعی مرتبط و یا بخشی از مهارت‌های ارتباطی هستند مفاهیمی دیگر همانند توالی تعاملی در روابط زناشویی که شامل مؤلفه‌های بازشناسی سودمند^۱ (ستایش و قدردانی همسران از هم به روش‌های کلامی و غیرکلامی)، نظرات سازنده ایگو^۲ (تمجید و ستودن همسر برای کارهایی که انجام می‌دهد و برای چیزی که هست)، توسعه‌ی خاطرات مشترک^۳ (به اشتراک گذاشتن منظم خاطرات گذشته)، فعالیت‌های هیجان‌انگیز^۴ (درگیری مشترک در فعالیت‌های لذت بخش)، بازخورد^۵ (نظارت و ایجاد تغییر در الگوهای تعامل و ارتباط در ازدواج) و مکالمات کوچک^۶ (صرف زمان برای گفتگو با همسر در مورد موضوعات کوچک) است، نسبت به آشفته‌گی زناشویی مورد توجه قرار نگرفته است. اگرچه برخی مطالعات تحت عنوان تعاملات زوجین مصالحه‌گر و روابط نگهدار به این مفاهیم به عنوان پیش‌بینی کننده رضایت زناشویی توجه داشته‌اند (کولتر و ماولوف، ۲۰۱۳؛ آرون، لواندوسکی، ماشک و آرون، ۲۰۱۳؛ فایوکوت، تامیلسون، آرون و کاپراریلو، ۲۰۱۵؛ ویسر و ویگل، ۲۰۱۶)؛ اما، مطالعه‌ای که به بررسی نقش این مفاهیم در آشفته‌گی زناشویی بپردازد نادیده انگاشته شده است.

¹salutary recognition

²ego-building comments

³expanding shared memories

⁴exciting activities

⁵feedback

⁶small-talk



در خصوص نتایج مطالعاتی که به روابط بین فردی پرداخته‌اند، توجه به دونکته حائز اهمیت است. اول اینکه در روابط بین فردی، واکنش افراد به شرایط و نحوه رفتار در رابطه، متأثر از سن، ارزش‌ها، جنسیت، آموزش، تجربه گذشته و ... است (زهران، ۲۰۱۲) اما در بین برخی مطالعات که به عوامل بین فردی پرداخته‌اند توجه به این امر نادیده انگاشته شده است؛ برای مثال در مطالعه محمدخانی و همکاران (۲۰۰۹) سن شرکت‌کنندگان نادیده انگاشته شده و یا ممکن است در مطالعه ذکر نشده باشد، اما نکته قابل توجه، اهمیت ویژگی نسل‌های متفاوت، نحوه تفکر و نحوه واکنش‌ها و رفتارهای آنها نسبت به مسائل خصوصاً در شرایط اجتماعی - فرهنگی زمانه خود است که حداقل در این مطالعات مغفول مانده است. اگر چه این مسئله در عوامل فردی نیز حائز اهمیت است، اما به دلیل اینکه بیشتر نتایج مطالعات مورد بررسی زیربنای زیستی دارد و اختلالات را شامل می‌شود، نقش ویژگی‌های نسلی کم‌رنگ‌تر به نظر می‌رسد. نکته دوم نادیده انگاشتن برخی مفاهیم جدیدتر روانشناسی در این مطالعات است. حتی علی‌رغم اینکه این مطالعات در حوزه خانواده انجام شده است ردپای تئوری‌های جدید در حوزه خانواده انگشت شمار است. از سوی دیگر بیشتر مقالات، کم یا بیش، خواسته یا ناخواسته به برخی تئوری‌های روانشناسی اجتماعی ربط تئوریک می‌یابند و ردپای دیگر تئوری‌های روانشناسی که عمیق‌تر به بررسی موضوع می‌پردازند، بسیار کم‌رنگ است؛ برای مثال، با نگاهی دیگر و رویکردی عمیق‌تر به مسائل بین فردی، خلأ مفهوم «همدلی هیجانی» با نگاه پدیدارشناسانه در رابطه زناشویی که مورد توجه محققان نبوده است احساس می‌شود. اهمیت تئوری فلسفی «همدلی» در نظریه استین که اخیراً مورد توجه علوم شناختی و سایر رشته‌ها قرار گرفته است (اسونوز ۲۰۱۵؛ زانتو ۲۰۱۵؛ وندرل فران ۲۰۱۵؛ جاردین ۲۰۱۴، ۲۰۱۵؛ زهاوی، ۲۰۱۴؛ دالستن، ۲۰۱۳) به معنی تجربه از تجربه شخص دیگری است (استین، ۲۰۰۸) و «همدلی هیجانی» که سومین مرحله از همدلی تئوری استین است به تجربه احساس شخص دیگری اشاره دارد. به نظر می‌رسد در روابط زناشویی میزان همدلی هیجانی زوجین نسبت به یکدیگر نقش مهمی دارد و بررسی این مفهوم در روابط زناشویی شاید بتواند با نگاهی متفاوت‌تر و ژرف‌تر، دریچه‌ای نوتر برای شناسایی عوامل موثر در آشفتگی زناشویی بگشاید.

در بین عوامل اجتماعی- فرهنگی، پیش فرض محققان این است که تفاوت‌های فرهنگی زوجین، تغییرات اجتماعی- فرهنگی، از دست دادن شغل، حمایت اجتماعی ادراک نشده (هالفورد، هالفنگ و دان، ۱۹۹۰؛ فورتفر، مارکمن، کوکس، استنلی و کسلر، ۱۹۹۶؛ مدیوسودان، ۲۰۱۳) در شکل‌گیری آشفتگی زناشویی نقش کلیدی دارد. عوامل اجتماعی- فرهنگی، تغییرات و تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی، رسانه‌های ارتباطی، ضعف مکانیزم‌های آموزش اجتماعی قبل از ازدواج و عواملی که متاثر از شرایط بافت اجتماعی- فرهنگی هست را شامل می‌شود (محمدپور، ۱۳۹۳). اگرچه در مطالعات انجام شده به صورت کلی به نقش عوامل اجتماعی- فرهنگی اشاره شده است، اما با نگاهی کمی جزئی‌تر ممکن است ظهور و یا رشد فرهنگ فردگرایی در جوامع نقش قابل توجهی داشته باشد که در این مطالعات چندان به آنها توجه نشده است، در واقع فرهنگ فرد گرایانه، با قرار دادن فرد در مرکز توجه در معنای منفی آن و کم توجهی یا بی توجهی نسبت به نیازهای طرف مقابل می‌تواند با ایجاد نگرشی جدید، تغییر در ارزش‌ها را به همراه داشته باشد. فرد باید به این ارزش‌های جدید یعنی، خواست‌های فردگرایانه، میل به شناخت اجتماعی، اشتیاق برای پیشرفت اقتصادی و گزینه جنسی پاسخ دهد. ماهیت این تغییر شکل به طور کلی این گونه است که گرچه نگرش‌هایی که تحت تأثیر نظام خانواده شکل گرفته است ضرورتاً نگرش‌های «ما» بوده‌اند یعنی گرایش‌های فردی باگرایش- های خانواده منطبق هستند، لیکن نگرش‌های نو که در ارزش‌های جدید و در رویارویی با ارزش‌های پیشین به وجود آمده‌اند لزوماً نگرش‌های «من» هستند یعنی در وجدان شخص و خواست‌های فرد از خواست‌های دیگر اعضای خانواده جدا است. در چنین شرایطی، ناگزیر فرد بر اساس تفکر جدید تغییر در رفتار را از خود نشان می‌دهد که ممکن است این تغییر در رفتار و کم توجهی به نیازهای طرف مقابل در رابطه زناشویی منجر به تنش شود و یا آن را مستمر کند یا حتی به اوج برساند (لوئیسوروزنبرگ، ۱۳۷۸). نگاهی دیگر که از نظر محققان دور مانده است تفکر حاکم بر فضای فکری - روانی فرد و جامعه است که می‌تواند نقش مهمی در چگونگی شکل‌گیری آشفتگی زناشویی داشته باشد و اگر بخواهیم با نگاهی کمی متفاوت‌تر و با توجه به مفاهیم «کالایی شدن عواطف و



احساسات»، «بیگانگی از خود» موضوع را مختصراً بررسی کنیم، شاید در دهه‌های اخیر، تغییرات اجتماعی و رشد بخش خدمات فضایی ایجاد کرده که طی آن احساسات افراد در روابط اجتماعی به ابژه تبدیل شده است. گویی در حال تجربه نوعی از کالایی شدن عواطف و احساسات هستیم که برای مثال ممکن است تأثیرات اینگونه کالایی شدن احساسات در روابط زناشویی با کاهش صمیمیت زناشویی خودنمایی کند. علاوه بر کالایی شدن عواطف و احساسات، ممکن است بیگانگی از خود نیز در شکل‌گیری آشفتگی زناشویی برخی از زوجین نقش داشته باشد. فروم (۱۳۶۸) که با تأسی از سیمن، بیش از هر روانشناس اجتماعی دیگر در تفسیر و تحلیل مفهوم «بیگانگی از خود» کوشیده است، معتقد است که انسان‌ها به تدریج در جوامع مدرن فردیت خود را از دست می‌دهند و به یک مهره قابل تعویض تبدیل می‌شوند. در نتیجه، انسان امروز، با خودش، با هم‌نوعانش یا با طبیعت بیگانه خواهد شد. در چنین شرایطی، روابط انسان‌ها همانند روابط آدمک‌های مصنوعی از خودبیگانه است و ممکن است این موضوع در روابط زناشویی در جوامع در حال گذار به مدرنیته و مدرنیته به شکل‌گیری یک رابطه مصنوعی و درست ایفا نکردن نقش‌های زناشویی کمک کند.

در بیشتر مطالعاتی که انجام شده است، تصریح پشتوانه تئوریک مشخص در آنها، بسیار شایع‌تر است و به نوعی این مطالعات «یتیم تئوریک»^۱ جلوه می‌کنند که این موضوع می‌تواند یکی از مهم‌ترین ضعف‌های مطالعات تاکنون انجام شده تلقی شود. مهم‌تر آنکه احتمالاً نتایج به دست آمده از اینگونه مطالعات از نتایج فلسفی منطبق بر پشتوانه تئوریک مورد انتظار فاصله گرفته و کمی دور می‌شود. در برخی پژوهش‌هایی که به مسئله آشفتگی زناشویی پرداخته‌اند و تا حدی مبنای تئوریک داشته‌اند، کلیت مطالعه در سایه مبنای تئوریک دیده نشده است و به اصل دوم تئوری که «توصیف و تبیین» است توجه داشته‌اند و در تبیین نتایج مطالعات به تئوری مورد نظر اشاره شده است. در این مطالعات، اولین و اساسی‌ترین جنبه‌ی یک تئوری که «مفاهیم» آن است، نادیده انگاشته شده است. مفاهیم، بر ساخته‌های ذهنی محقق برای فهم پذیرِ پدیده‌ها هستند، مفاهیم ابزار کاوش و جستجو

^۱.Lacke of Theory

هستند و نقش‌های مهمی در علم دارند. اولین و مهم‌ترین نقش مفاهیم، نقش ارتباطی است. بدون تفاهم درباره‌ی مجموعه‌ای از مفاهیم «ارتباط بین ذهنی» امکان پذیر نیست (لیتل جان، ۲۰۰۵؛ به نقل از مهدی زاده، ۱۳۸۹)، که توجه به این امر نیز در بیشتر مطالعات مذکور مغفول مانده است. در این مطالعه مروری، تعداد مطالعات کیفی که به بررسی عمیق‌تر موضوع، توصیف‌های استدلالی، کشف معناها و تغییرهای کنشگران اجتماعی پردازد، محدود است. بیشتر پژوهش‌های انجام شده در حوزه آشفتگی زناشویی با روش کمی به موضوع پرداخته‌اند و رشد مطالعات کمی در سال‌های اخیر بیشتر از گذشته است، که این امر تایید کننده سیطره پوزیتیویسم و تحقیقات کمی بر فضای تحقیقات است که بر اساس نتایج به دست آمده طی سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۶ این سبک تفکر بیشتر از هر زمان دیگری بر فلسفه فکری محققان سایه انداخته است. ممکن است این نوع مطالعات که ماهیتاً به بررسی سطحی‌تر مسائل می‌پردازند و با شمارش و اندازه‌گیری جنبه‌هایی از زندگی اجتماعی سروکار دارند شکاف عمیقی بین پیچیدگی‌های مسائل مرتبط با انسان با نتایج به دست آمده از مطالعات ایجاد کنند. همچنین مطالعات کمی به بررسی رابطه خطی و علت و معلولی به صورت تک بعدی و در بهترین حالت که تا حدی معقول‌تر است به بررسی رابطه دو طرفه بین متغیرها می‌پردازد. در واقع، مسئله چند بعدی بودن بستر و فرآیند شکل‌گیری موضوع آشفتگی زناشویی و طلاق مغفول مانده است؛ در بین مطالعات انجام شده، یک مطالعه نسبتاً خوب سعی کرده که به نگاه پدیدارشناختی نزدیک شود و با روش پدیدارشناسانه تفسیری به بررسی موضوع پرداخته است (آرپاکل و جورج، ۲۰۱۵)، ابزار مورد استفاده در این مطالعه پرسش‌نامه جمعیت شناختی و تکنیک آن مصاحبه است، اما نکته حائز اهمیت این است که ارتباط ارگانیکی بین نتایج پرسش‌نامه، مصاحبه و تحلیل‌ها وجود ندارد و یک رابطه مکانیکی بین یافته‌ها برقرار است که به تبع آن، نتایج به دست آمده نیز یکدیگر را پوشش نمی‌دهند و نتیجه یکپارچه و منسجمی به دست نمی‌آید. در این مطالعه، پدیدارشناسی با فلسفه فکری عمیق آن در خدمت پرسش‌نامه قرار گرفته است. این مطالعه همانند دیگر مطالعات پدیدارشناسانه «پدیدارشناسی» را فقط به یک روش و بدتر از آن یک تکنیک تقلیل داده و فلسفه فکری پدیدارشناسی



با تمام پیچیدگی‌هایش و عمق تئوریک آن نادیده انگاشته شده که جای خالی آن احساس می‌شود. البته نه در این مطالعه، اما در برخی از مطالعاتی که در ایران با نگاه پدیدارشناختی در حوزه خانواده انجام شده است، به نوعی پدیدارشناسی تبدیل به یک عنوان شده و جای امنی است برای محقق که مبهم گویی‌هایش را در پشت آن پنهان کند؛ در واقع شروع یک جریان است که با فلسفه فکری پدیدارشناسی سازگار نیست. از سوی دیگر، هرچند که یکی از اهداف نگارندگان این مرور سیستماتیک، جستجوی جایگاه مسائل جنسیتی در پژوهش‌های مورد بررسی بود، اما نهایتاً غیبت چنین مسائلی در اکثر آن پژوهش‌ها به چشم آمد. گویا واحد تحلیل این مطالعات خانواده بوده است که در سایه رویکرد روانشناسی اجتماعی، نگاه کلی به رفتار زوجین داشته‌است و نقش جنسیتی زنان و یا حتی مردان به عنوان واحد تحلیل در نظر گرفته نشده است. در مطالعاتی که به بررسی نقش عوامل فردی پرداخته‌اند، هرچند به مسائل جنسی و فیزیولوژیکی توجه شده، اما مسائل جنسیتی و ویژگی‌هایی که زنان و مردان به طور اجتماعی کسب می‌کنند، نادیده انگاشته شده است. این در حالی است که مسائل مرتبط با جنس و ویژگی‌های فیزیولوژیکی در سایه پارامترهای اجتماعی معنا می‌یابد و این دو در هم تنیده شده‌اند. البته از میان مطالعات انجام شده، آرپاکل و جورج (۲۰۱۵) در نتایج مطالعات خود به مقاومت نسبت به پذیرش نقش‌های زناشویی و فقدان شایستگی در انجام نقش‌های زناشویی دست یافتند، اما نگاه حاکم بر این مطالعه تحلیل نقش «زنانگی» و «مردانگی» در کلیت خانواده است نه به صورت جداگانه و به عنوان یک واحد تحلیل مجزا.

در مطالعات بین‌فردی نیز که در سایه نداشتن مهارت‌های ارتباطی موثر تعریف شده است، مهارت‌های ارتباطی به صورت یک کل واحد در نظر گرفته شده است و به جنسیت و اهمیت نقش زنانگی و مردانگی توجهی نشده است، گویی دو «چیز» جداگانه (مهم نیست زن یا مرد) فارغ از مسائل جنسیتی، مهارت‌های ارتباطی را یاد نگرفته‌اند. علی‌رغم این مهم که ایجاد کلیشه‌ها و ایدئولوژی‌های جنسیتی، بر ایجاد ساختمان ذهنی و رفتارهای ناشی از آن تأثیر می‌گذارد؛ در مجموع، این مطالعات به طور خاص به مسائل و جامعه‌پذیری جنسیتی توجه چشم‌گیری نداشته‌اند، این در

حالی است که شناخت مسائل جنسیتی منجر به ایجاد نگرش‌ها و کنش‌ها و جایگاه‌های خاصی برای هریک از دو جنس می‌شود و می‌تواند رفتارهای متفاوتی را برای زوجین در پی داشته باشد.

این مطالعه ضمن ارج نهادن به تحقیقات کمی بر این باور است که مسئله آشفتگی زناشویی باید از نظر بومی زوجین درگیر آن، با توجه به نقش مسائل جنسیتی و از رویکرد درونی با تکیه بر یک پارادایم نیز بررسی شود. چنین مطالعاتی می‌توانند درک عمیق‌تر، واقع بینانه‌تر و همدلانه‌تری از بسترهای آشفتگی زناشویی داشته باشند و زوایای زیرین معنایی و ذهنی برخورد با این پدیده را بهتر روشن سازند. همچنین به نظر می‌رسد توجه به مفاهیمی دیگر همانند بررسی توالی تعاملی زناشویی، همدلی هیجانی، جهان ادایی، بیگانگی از خود و کالایی شدن عواطف و احساسات در روابط زناشویی، با پشتوانه تئوریک مشخص که عمیق‌تر به بررسی موضوع می‌پردازند، در این مطالعات مغفول مانده است. هدف دیگر این مطالعه تاکید بر این نکته بود که به لحاظ پژوهشی، ضروری است به صورت‌بندی‌های متفاوت‌تری از مسئله «آشفتگی زناشویی» توجه ویژه داشته باشیم و شاید ضروری‌تر است که از کلیشه‌های پژوهشی فراگیر، انتزاعی و مکانیکی تحلیل آشفتگی زناشویی دور شویم و به قلمروهای مغفول تحلیل مسئله گام نهیم و آشفتگی زناشویی را از نگاه زوجینی که تجربه زیسته چنین کنشی را دارند و روایت می‌کنند، بررسی کنیم. به نظر می‌رسد ارائه تصویری از زیست جهان زنان و مردانی که آشفتگی زناشویی را تجربه کرده‌اند دریچه‌ای نوتر به روی مسئله آشفتگی زناشویی بگشاید و حتی ممکن است جستجو برای پاسخ این سوال که «زنان و مردان ابعاد آشفتگی زناشویی را در زندگی فردی و اجتماعی خود چگونه روایت می‌کنند؟» بتواند راهی متفاوت‌تر از آنچه مطالعات پیشین به آن پرداخته‌اند بگشاید، که این مهم از طریق بررسی موضوع، به واسطه تجربه زیسته افراد در فضای روانی-اجتماعی خاص آن تجربه با نگاه پدیدارشناسانه در بعد وجودی آن در مطالعات آتی، میسرتر خواهد بود.



منابع

- ابراهیم‌پور، داوود؛ راد، فیروز و تقی‌پور، فریدون. (۱۳۹۲). عوامل اجتماعی مرتبط با ناسازگاری زناشویی در بین زوج‌های مراجعه کننده به دادگاه خانواده مشکین‌شهر، *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۳(۹): ۳۷-۵۲.
- برنشتاین، ماری تی و برنشتاین، فیلیپ اچ. (۱۳۸۰). *شناخت و درمان اختلالات زناشویی (زناشویی - درمانی)*. ترجمه حمیدرضا سهرابی، تهران: انتشارات موسسه خدمات فرهنگی رسا. (تاریخ انتشار به زبان اصلی، ۱۹۸۹).
- حسینیان، سیمین؛ حسینی، فاطمه؛ شفیعی نیا، اعظم و قاسم زاده، سوگند. (۱۳۸۷). رابطه آشتگی زناشویی مادران با زندگی فرزندان همسر دار آنها. *مجله مطالعات زنان*، ۶(۳): ۸۱-۱۰۳.
- رحمتی، فهیمه و موسوی، سید اسماعیل. (۱۳۹۷). مطالعه کیفی نقش سناریوهای زندگی بر اساس دیدگاه تحلیل رفتار متقابل بر علت‌های جدایی زنان در آستانه طلاق. *مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان*، ۱۶(۱): ۱۵۱-۱۷۶.
- سفیری، خدیجه، محرمی، معصومه. (۱۳۸۸). بررسی پیوند ناهمسان همسری فرهنگی با میزان اختلافات زناشویی. *مجله مطالعات روان‌شناختی زنان*، ۷(۳): ۳۱-۵۱.
- فروم، اریک. (۱۳۶۸). *جامعه سالم*. ترجمه اکبر تبریزی، تهران: بهجت.
- کوزر، لوئیس و روزنبرگ، برنارد. (۱۳۷۸). *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی*. مترجم فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- گولومبوک، سوزان و فیوش، رابین. (۱۳۸۴). *رشد جنسیت*. ترجمه مهرناز شهرآرای، تهران: انتشارات ققنوس.
- محمدپور، احمد. (۱۳۹۳). *بسترها، پیامد و سازگاری زنان مطلقه شهر تهران (یک مطالعه پدیدارشناسانه)*. *فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده*، ۴(۱): ۱۳۵-۱۸۰.
- مهدی زاده، سید محمد. (۱۳۸۹). *نظریه‌های رسانه: اندیشه‌های رایج و دیدگاه‌های انتقادی*. تهران: نشر همشهری.

- نجات، پگاه، باقریان، فاطمه. (۱۳۹۱). بررسی تحلیلی تاریخ مطالعات روانشناختی جنسیت در جهان غرب. فصلنامه رویش روانشناسی، ۶۹-۸۸.
- نیازی، محسن؛ عسکری کویری، اسما؛ الماسی، احسان؛ نوروزی، میلاد و نورانی، الناز. (۱۳۹۶). فراتحلیل مطالعات و تحقیقات درباره عوامل مرتبط با طلاق در ایران برای دوره ۱۳۸۶-۱۳۹۶. *مجله مطالعات روانشناختی زنان*، ۱۵(۴): ۱۷-۲۰۲.
- Amato, P. R. and Cheadle, J. E. (2008). Parental divorce, marital conflict and children's behavior problems: A comparison of adopted and biological children. *Social Forces*, 86(3): 1139-1161.
- Ariplackal, R. and George, T. S. (2015). Psychological components for marital distress and divorce in newlywed Indian couples. *Journal of Divorce & Remarriage*, 56(1): 1-24.
- Aron, A., Lewandowski, G. W., Mashek, D. and Aron, E. N. (2013). The self-expansion model of motivation and cognition in close relationships. In J. A. Simpson and L. Campbell (Eds.), *Oxford library of psychology. The Oxford handbook of close relationships* (pp. 90-115). New York, NY, US: Oxford University Press.
- Babae, S. N. and Ghahari, S. (2016). Effectiveness of communication skills training on intimacy and marital adjustment among married women. *Health Sciences*, 5(8): 375-380.
- Beach, S. R. H., Wamboldt, M., Kaslow, N., Heyman, R. E., First, M. B., Underwood, L. G. and Reiss, D. (2006). *Relational processes and DSM-V: Neuroscience, assessment, prevention & intervention*. Washington, DC: American Psychiatric Publishing.
- Bem, S. L. (1974). The measurement of psychological androgyny. *Journal of consulting and clinical psychology*, 42(2): 155-162.
- Ben-David, A. and Lavee, Y. (1994). Migration and marital distress: The case of Soviet immigrants. *Journal of Divorce & Remarriage*, 21(3-4): 133-146.
- Bernal, G. (1982). Punctuation of interactions and marital distress: A qualitative analysis. *Family Therapy*, 9(3): 289.
- Bernstein, F., and Bernstein, M. (2002). *Communication-Health therapy from a behavioral point of view* (translated by Hamid Reza Sohrabi). Tehran: Publications of Rasa Cultural Services Institute (Text in Persian).
- Birditt, K. S., Wan, W. H., Orbuch, T. L. and Antonucci, T. C. (2017). The development of marital tension: Implications for divorce among married couples. *Developmental psychology*, 53(10): 1995
- Bradbury, T.N., Rogge, R. and Lawrence, E. (2001). Reconsidering the role of conflict in marriage. *Couples in conflict*, 59-81 .



- Burman, B. and Margolin, G. (1992). Analysis of the association between marital relationships and health problems: an interactional perspective. *Psychological bulletin*, 112(1): 39
- Choice, P., Lamke, L. K. and Pittman, J. F. (1995). Conflict resolution strategies and marital distress as mediating factors in the link between witnessing interparental violence and wife battering. *Violence and Victims*, 10(2): 107.
- Coulter, K. and Malouff, J. M. (2013). Effects of an intervention designed to enhance romantic relationship excitement: A randomized-control trial. *Couple and Family Psychology: Research and Practice*, 2(1): 34
- Denmark, F. L., Klara, M., Baron, E. and Cambareri-Fernandez, L. (2008). Historical Development of the Psychology of Women. In F. L. Denmark & M. A. Paludi (Eds.), *Psychology of women: A handbook of issues and theories* (pp. 3-39). London: Praeger.
- Dullstein, M. (2013). Direct perception and simulation: Stein's account of empathy. *Review of Philosophy and Psychology*, 4(2): 333-350.
- Ebrahimpour, D., Rad, F. and Taghipour, F. (2013). Social factors associated with marital maladjustment among couples referring to the Mashgin Shahr family court, *sociology studies*, 3(9):37-59 (Text in Persian).
- Fagan, P. F., & Churchill, A. (2012). The effects of divorce on children. *Marri Research*, 1-48.
- Fincham, F. D. (2003). Marital conflict: Correlates, structure, and context. *Current Directions in Psychological Science*, 12(1): 23-27.
- Fincham, F. D., and Bradbury, T. N. (2005). Studying marriages longitudinally. *Bengtson, Vern L., Alan C. Acock, Katherine R. Allen, Peggye Dilworth-Anderson, & David M. Klein (Eds.), Sourcebook of family theory & research. Thousand Oaks, CA: Sage, 274-276.*
- Fivecoat, H. C., Tomlinson, J. M., Aron, A. and Caprariello, P. A. (2015). Partner support for individual self-expansion opportunities: Effects on Partner support for individual self-expansion opportunities: Effects on relationship satisfaction in long-term couples. *Journal of Social and Personal Relationships*, 32(3): 368-385
- Forthofer, M. S., Markman, H. J., Cox, M., Stanley, S. and Kessler, R. C. (1996). Associations between marital distress and work loss in a national sample. *Journal of Marriage and the Family*, 597-605.
- Forum, E. (1990). *Healthy society*. Akbar Tabrizi translation, Tehran: Behjat (Text in Persian).
- Fujimoto, M. and Daibo, I. (2007). ENDCORE: a hierarchical structure theory of communication skills. *The Japanese Journal of Personality*, 15, 347-361.
- Glasser, W. (2010). *Choice theory: A new psychology of personal freedom*. Harper Collins.

- Gottman, J. M. (1993). *What predicts divorce: The relationship between marital process and marital outcomes*. Hillsdale, N. J.: Erlbaum.
- Gottman, J. M. and Krokoff, L. J. (1989). Marital interaction and satisfaction: A longitudinal view. *Journal of consulting and clinical psychology*, 57(1): 47.
- Guan, M. and Han, B. (2013). Marital distress and disease progression: A systematic review. *Health*, 5(10): 1601 .
- Gulmombok, S. and Fyuch, R. (2006). *Grow gender*. Translation Shahr Aray, Tehran: Ghoghnoos (Text in Persian).
- Gurman, A.S. and Fraenkel, P. (2002). The history of couple therapy: A millennial review. *Family Process*, 41(2): 199-260.
- Gürmen, M. S. and Rohner, R. P. (2014). Effects of marital distress on Turkish adolescents' psychological adjustment. *Journal of Child and Family Studies*, 23(7): 1155-1162.
- Halford, W. K., Hahlweg, K. and Dunne, M. (1990). The cross-cultural consistency of marital communication associated with marital distress. *Journal of Marriage and the Family*, 487-500.
- Halford, W.K. (2001). *Brief couple therapy for couples*. New York: Guilford publications .
- Halligan, C., Chang, I. J. and Knox, D. (2014). Positive effects of parental divorce undergraduates. *Journal of Divorce & Remarriage*, 55(7): 557-567.
- Heene, E. (2003). *Individual and relational indicators of depression and marital distress: a categorical and dimensional perspective* (Doctoral dissertation, Ghent University).
- Heene, E. L., Buysse, A. and Oost, P. (2005). Indirect pathways between depressive symptoms and marital distress: The role of conflict communication, - attributions, and attachment style. *Family process*, 44(4): 413-440.
- Hosseinian, S., Hosseini, F., Shafieenia, A. and Ghasemzadeh, S. (2008). Relationship between maternal marital distress and the life of their siblings. *Journal of Women Studies*, 6(3): 81-103(Text in Persian).
- Hosseinian, S., Hosseini, F., Shafinia, A. and Ghasemzadeh, S. (2008). Relationship between mothers' marital distress and the lives of their siblings. *Journal of Women Studies*, 6(3): 81-103.
- Hurst, S. M. (2001). *Disparity of spouses' perceptions and marital distress* (Doctoral dissertation, ProQuest Information & Learning).
- Jardine, J. (2014). Husserl and Stein on the phenomenology of empathy: Perception and explication. *Synthesis Philosophica*, 58(2): 273-288.
- Jardine, J. (2015). Stein and Honneth on empathy and emotional recognition. *Human Studies*, 38, 567-589
- Jaremka, L.M., Glaser, R., Malarkey, W.B. and Kiecolt-Glaser, J.K. (2013). Marital distress prospectively predicts poorer cellular immune function. *Psychoneuroendocrinology*, 38(11): 2713-2719 .



- Jones, M. E. and Stanton, A. L. (1988). Dysfunctional beliefs, belief similarity, and marital distress: A comparison of models. *Journal of Social and Clinical Psychology*, 7(1): 1-14.
- Kilmann, P. R. (2012). Personality and interpersonal characteristics within distressed marriages. *The Family Journal*, 20(2): 131-139.
- Kreider, R.M. and Fields, J.M. (2002). *Number, timing, and duration of marriages and divorces, 1996: US Department of Commerce, Economics and Statistics Administration, US Census Bureau.*
- Lambert, T. (2011). *The history of women.* <http://www.localhistories.org/womenhist.html>.
- Louis, K., and Rosenberg, B. (1999). *Sociological Fundamental Theories.* Translator of Ershad Culture, Tehran: Ney (Text in Persian).
- Madhusudan, M. (2013). *The effect of acculturation, immigration and differentiation of self on marital distress among first generation asian indian couples in the united states* (Order No. 1551892). Available from ProQuest Dissertations & Theses A&I; ProQuest Dissertations & Theses Global. (1500564503).
- Markman, H. J. (1981). Prediction of marital distress: A 5-year follow-up. *Journal of consulting and clinical psychology*, 49(5): 760.
- Markman, H. J., Rhoades, G. K., Stanley, S. M., Ragan, E. P. and Whitton, S. W. (2010). The premarital communication roots of marital distress and divorce: The first five years of marriage. *Journal of Family Psychology*, 24(3): 289.
- Mayne, T. J., O'leary, A., McCrady, B., Contrada, R. and Labouvie, E. (1997). The differential effects of acute marital distress on emotional, physiological and immune functions in maritally distressed men and women. *Psychology and Health*, 12(2): 277-288
- McShall, J. R. and Johnson, M. D. (2015). The association between relationship distress and psychopathology is consistent across racial and ethnic groups. *Journal of abnormal psychology*, 124(1): 226.
- Mehdzadeh, S. M (2010). *Media Theories: Common Thoughts and Critical Views,* Tehran: Hamshahri Publishing (Text in Persian).
- Mohammadkhani, P., Khooshabi, K.S., Forouzan, A.S., Azadmehr, H., Assari, S. and Lankarani, M.M. (2009). Associations Between Coerced Anal Sex and Psychopathology, Marital Distress and Non-Sexual Violence. *The journal of sexual medicine*, 6(7): 1938-1946 .
- Mohammadpour, A. (2014). Substrates, Consequences and Adoption of Absolute Women in Tehran (A Phenomenological Study). *Quarterly Journal of Family Counseling and Psychotherapy*, 4 (1):135-172(Text in Persian).
- Nejat, p., Bagherian, F.(2013). Analytic Study of the History of Gender Psychological Studies in the Western World. *Journal of Rooyesh Ravanshenasi*, 69-88(Text in Persia).

- Niyazi, M., Askari Kaviri, A., Almasi Bidgoli, A., Norouzi, M. and Nourani, A. (2017). Meta-analysis of studies and research about the factors related to divorce in Iran for the period of 2007-2017. *Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 15 (4): 177-202 (Text in Persian).
- Pincus, A.L.(2018). An interpersonal perspective on Criterion A of the DSM-5 Alternative Model for Personality Disorders. *Current opinion in psychology*, 1(21):7-11.
- Rahmati, F., Mousavi, S.A. (2018). Qualitative study of the role of life scenarios based on the viewpoint of interpersonal analysis on the causes of separation of women on the eve of divorce. *Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 16 (1): 7-8 (Text in Persian).
- Reid, R. C., Garos, S. and Carpenter, B. N. (2011). Reliability, validity, and psychometric development of the Hypersexual Behavior Inventory in an outpatient sample of men. *Sexual Addiction Compulsivity*, 18(1): 30-51.
- Roberts, L. J. (2000). Fire and ice in marital communication: Hostile and distancing behaviors as predictors of marital distress. *Journal of Marriage and Family*, 62(3): 693-707.
- Rodriguez, L. M., Neighbors, C. and Knee, C. R. (2014). Problematic alcohol use and marital distress: An interdependence theory perspective. *Addiction Research & Theory*, 22(4): 294-312.
- Rogge, R. D., Bradbury, T. N., Hahlweg, K., Engl, J. and Thurmaier, F. (2006). Predicting marital distress and dissolution: Refining the two-factor hypothesis. *Journal of Family Psychology*, 20(1): 156.
- Safiri, KH. And Moharrami, M. (2010). Investigating the heterogeneity of cultural spouses with the amount of marital conflicts. *Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 7(3): 51-31 (Text in Persian).
- Saigal, S. D. (2011). *Marital Distress and Depression: A Behavioral and Linguistic Analysis of Couple Interactions*. Northwestern University.
- South, S. C., Krueger, R. F. and Iacono, W. G. (2011). Understanding general and specific connections between psychopathology and marital distress: a model based approach. *Journal of Abnormal Psychology*, 120(4): 935.
- Stein, E. (2008). *Zum Problem der Einfühlung*. Gesamtausgabe Bd. 5, Freiburg: Verlag Herder.
- Stroud, C. B., Wilson, S., Durbin, C. E. and Mendelsohn, K. A. (2011). Spillover to triadic and dyadic systems in families with young children. *Journal of Family Psychology*, 25, 919-930 .
- Svenaesus, F. (2015). The relationship between empathy and sympathy in good health care. *Medicine, Health Care and Philosophy*, 18(2): 267-277.
- Szanto, T. (2015). Collective emotions, normativity and empathy: A Steinian account. *Human Studies*, 38,503-527.



- Tavares, L.P. and Aassve, A. (2013). Psychological distress of marital and cohabitation breakups. *Social science research*, 42(6): 1599-1611 .
- Van- Epp, J.(2008). *How to Avoid Falling in Love with a Jerk*. New York, NY, USA: McGraw-Hill.
- Vendrell Ferran, I. (2015). Empathy, emotional sharing and feelings in Stein's early work. *Human Studies*, 38,481-502.
- Weiser, D. A. and Weigel, D. J. (2016). Self-efficacy in romanticrelationships: direct and indirect effects on relationship maintenance and satisfaction. *Personality and Individual Differences*, 89, 152-156
- Whisman, M. A. (2007). Marital distress and DSM-IV psychiatric disorders in a population-based national survey. *Journal of Abnormal Psychology*, 116(3): 638.
- Whisman, M. A. and Schonbrun, Y. C. (2009). Social consequences of borderline personality disorder symptoms in a population-based survey: Marital distress, marital violence, and marital disruption. *Journal of Personality Disorders*, 23(4): 410-415.
- Zahavi, D. (2014). Empathy and other-directed intentionality. *Topoi*, 33(1): 129-142.
- Zahran, S. K. A. E. (2012). Role of the Extra Sensory Perception in Decision Making and Interpersonal Relationships - A Comparative Study among Pre-school Children and Adolescents. *International Journal of Business and Social Science*, 3 (9): 91-100.



***A Systematic Review of Studies on Marital Distress
The dominance of positivism and the absence of
gender-related problems***

Parisa Janjani¹

Khodamorad Momeni^{1*2}

Nader Amiri³

Alessandra Simonelli⁴

Asieh Moradi¹⁵

Abstract

Recently, marital distress has been considered as one of the common factors that lead to divorce. Results of the studies have indicated that 20% of the population are at risk of marital distress at any moment. Therefore, it seems necessary to identify the predictors of marital distress and consider the gender-related problems for developing preventive measures. Consequently, this systematic review was conducted to determine the predictors of marital distress identified in the studies as well as the approach that these studies had

¹ Department of Psychology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran

² Department of Psychology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran

* Corresponding Author: kh.momeni@razi.ac.ir

³ Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran

⁴ Department of Developmental and Social Psychology, University of Padua, Padua, Italy

⁵ Department of Psychology, Faculty of Social Sciences, Razi University, Kermanshah, Iran

Submit Date: 2018/8/31

Accept Date: 2019/2/17

(DOI): 10.22051/jwsp.s.2019.21886.1809

Vol. 16, No.4, Winter 2019



towards gender-related problems. The scope of this review included studies that were carried out during the 1981-2018 period. Keywords such as Marital Distress, Men, Women, Couples and their Persian equivalents were used in searching the databases. The results of the present study showed that the reviewed studies have considered the individual factors 52.2% (Especially in the United States), interpersonal 21.7% (especially European and Asian countries), socio-cultural 13%, individual and interpersonal 8%, and individual and Socio-cultural factors 4.3% as predictors of marital distress. Moreover, the findings showed 86% of reviewed studies had been carried out based on quantitative approaches and 60% of the studies had not considered a theoretical basis. In addition, it seems that in most of the reviewed studies the researchers' viewpoint were based on a positivist perspective of psychology and social psychology. Therefore, it is apparent that there is a lack of non-positivist concepts for analyzing this issue; analyses which would bring the concepts of "interaction sequence in marital relation", "couples' perceptual world," "emotional empathy" and "gender-related issues" to the forefront. These approaches along with the positivist approaches can help enhance analytical richness of "marital distress studies".

Keywords

Systematic Review, Marital distress, Dominance of positivism, Gender-related problems

